

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۷، پاییز ۱۴۰۲، صص ۱۶۰-۱۸۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱

(مقاله پژوهشی)

DOI: [h10.30495/dk.2021.1916844.2149](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1916844.2149)

## تحلیل شخصیت‌های نمادین در مخالف‌خوانی‌های مبتنی بر نقد اجتماعی در اشعار حافظ

دکتر سید محمود سید صادقی<sup>۱</sup>

### چکیده

مخالف‌خوانی به معنی ناسازگاری نمودن و بیان کردن کلمات و جملاتی است که نشانه عدم رضایت باشد. مخالف‌خوانی اگر ریشه در ناهنجاری‌های سیاسی-اجتماعی داشته باشد، در این صورت، «مخالف‌خوان» کسی است که نقش مبارزه با بی‌عدالتی و فساد اجتماعی به‌ویژه در میان گروه‌های قدرتمند جامعه را بر عهده می‌گیرد و با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد به انتقاد از اوضاع زمان خویش می‌پردازد. حافظ به دلیل انتقاد از اوضاع نابسامان زمانه از شاعران مخالف‌خوانی محسوب می‌شود که با بهره‌گیری از نمادین، به دفاع از هنجارهای اخلاقی و اجتماعی پرداخته و در مخالف‌خوانی‌های اجتماعی خود، بسیاری از طبقات مهم اجتماع، به‌ویژه مدعیان ریاکار و دروغین دین‌داری را -که غالباً به فساد گراییده بودند- مورد سرزنش قرار داده است. هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل شخصیت‌های نمادین به‌عنوان یکی از ویژگی‌های سبک فکری در مخالف‌خوانی‌های اجتماعی شعر حافظ است که با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. نتیجه حاصل از این تحقیق، گویای این است که حافظ با به‌کارگیری شخصیت‌های گوناگون، توانسته است یکی از شگردهای انتقادی خود را در مخالفت با حاکمیت موجود به نمایش بگذارد.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی، سطح فکری، مخالف‌خوانی، حافظ، نقد اجتماعی.

<sup>۱</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.



## مقدمه

کاربرد انتقاد در ادبیات، مخصوصاً انتقاد اجتماعی، بسیار نادر است. علت این امر را شاید بتوان غرور و نخوت بی‌کران فرمانروایان سفاک و خون‌خواری دانست که در این سرزمین، حکومت می‌کرده و خود را سایه خدا می‌دانسته‌اند. آداب و رسوم اجتماعی هم، عموم را به اطاعت از ایشان و چون و چرا نکردن در اعمال و اطوارشان وامیداشته و اگر گاهی کسی از این قید می‌رسته و به ایراد و اعتراض می‌پرداخته، چنان گوشمالی می‌دیده که دیگران از سرنوشت او عبرت می‌گرفته و دم فرومی‌بسته‌اند. از طرف دیگر، کسانی جرأت بیان مواعظ داشته‌اند که صاحب مقام دینی یا عرفانی بوده‌اند و به سبب قبول عام، حاکمان وقت به آسانی نمی‌توانسته‌اند با ایشان بدرفتاری کنند. در چنین وضعی پیداست که مجال برای انتقاد اجتماعی باقی نمی‌ماند؛ ولی گاهی اوضاع اجتماعی و سیاسی این مرز و بوم، چنان وخیم شده است که با وجود این سخت‌گیری‌ها، حتی شاعرانی با کمترین بهره از روح ستم‌ستیزی، به انحای مختلف، لب به اعتراض گشوده و بر طبل رسوایی حاکمان بدخو و ریاکاران دروغ‌گو کوفته‌اند.

باید دانست که اعتراضات و انتقادات اجتماعی نیز نوعی مخالف‌خوانی است که به دلیل نارضایتی از وضعیت موجود و برای مخالفت با آن بیان می‌شود. بر همین اساس می‌توان «مخالف‌خوان» را کسی نامید که در نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی، نقش مبارزه با بی‌عدالتی حکومت مقتدر و طبقات و گروه‌های منحرف جامعه را بر عهده می‌گیرد و با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد به انتقاد از ناهنجاری‌های رایج مثل دروغ‌گویی، ریاکاری و تملق و ... می‌پردازد و دفاع از گروه‌های ستم‌دیده و ارزش‌های فراموش‌شده را وجهه همّت خود قرار می‌دهد و حاصل این مقابله و مبارزه شاعر مخالف‌خوان، دو قطبی شدن شعر انتقادی با ایجاد دو جبهه‌ای است که یکی متعلق به گروه موافق، خودی یا دوست است و جبهه‌ای که به مخالف، بیگانه یا دشمن مربوط می‌شود. بدون تردید، چیزی که بیش از همه، ذهن یک شاعر مخالف‌خوان را به خود مشغول می‌کند، ناهنجاری‌های اجتماعی است؛ پس به‌طور ناخودآگاه، توجه او به سوی این مسائل، جلب می‌شود و از آنجا که کار یک شاعر، گفتن و سرودن است، بازتاب این ناهنجاری‌های اجتماعی به شکل‌های مختلف در کلامش آشکار می‌شود. حال ممکن است ظهور آن در ساختار کلام باشد و یا در معنای آن. نویسنده در این پژوهش به بررسی و تحلیل یکی از شیوه‌ها و شگردهای مخالف‌خوانی در حوزه فکری، یعنی بررسی و تحلیل نقش

شخصیت‌های نمادین در مخالف خوانی‌های حافظ، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های سبکی او پرداخته است. حافظ با به‌کارگیری شخصیت‌های نمادین توانسته است یکی از شگردهای انتقادی خود را در مخالفت با حاکمیت موجود به نمایش بگذارد و علاوه بر درخشش در عرصه هنر و ادبیات، نام خود را در میان مبارزان اجتماعی به ثبت رسانده و در حافظه تاریخ جاودان سازد.

### پیشینه تحقیق

کمبود منابع مورد مطالعه ما در بررسی پیشینه موضوع این مقاله، حاکی از این واقعیت است که با وجود مقالات و پایان‌نامه‌های چشمگیر ادبی، در خصوص موضوع مخالفت خوانی در شعر شاعران، تاکنون در خصوص شخصیت‌های نمادین در شعر حافظ با این رویکرد، مورد مطالعه قرار نگرفته است و آنگونه که از تحقیقات انجام شده برمی‌آید پژوهش‌های موجود در این زمینه فقط در خصوص شعر حافظ، عبارت است از مقاله «تحلیل نحوی - معنایی منادا در مخالف خوانی‌های حافظ» از مریم ترکاشوند که در فصلنامه کهن نامه ادب فارسی به چاپ رسیده است و نویسنده در این مقاله به این نتیجه رسیده است که حافظ مهم‌ترین شگرد خود را در استفاده از منادا با ایجاد دو گروه مناداهای محبوب و مناداهای منفور به کار بسته است و ابتدا با استفاده از منادا، موجب جلب توجه مخاطب شده و سپس به کمک جمله‌های دارای نقش ترغیبی که پس از منادا قرار می‌گیرند، به انتقال پیام و انگیزش مخاطب پرداخته است. همچنین رساله دکتری با عنوان «تحلیل شیوه‌ها و شگردهای مخالف‌خوانی در آثار منظوم پنج شاعر برجسته سبک عراقی (سعدی، حافظ، عبید زاکانی، مجدالدین همگر، ابن یمین)» از همین نویسنده است. در این پژوهش، اشعار انتقادی این شاعران را در سه حوزه معنایی، نحوی و بلاغی با نگاه به تشابه و تفاوت این شاعران در به‌کارگیری شیوه‌های مخالف خوانی بررسی شده است و همچنین مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نحوی-معنایی قید در مخالف خوانی‌های مبتنی بر نقد اجتماعی شعر عراقی با تکیه بر حافظ و مقایسه با دیگر شاعران» در فصلنامه بهار ادب به چاپ رسیده و نتیجه حاصل از این تحقیق گویای این است که این شاعران با به‌کارگیری انواع قیده‌های زمان، مکان، حالت، مقدار و تأکید، توانسته‌اند یکی از شگردهای انتقادی خود را در مخالفت با حاکمیت موجود به نمایش بگذارند.

## روش تحقیق

در این مقاله توصیفی-تحلیلی، ابتدا منابع مربوط به مخالف‌خوانی مورد مذاقه کامل قرار گرفته است. سپس موارد مخالف‌خوانی و شخصیت‌های نمادین در شعر حافظ بررسی شده و شاخصه‌ها و مولفه‌های مربوط به آن استخراج گردیده و نهایتاً موارد مستخرج، مورد تحلیل قرار گرفته است.

## مبانی تحقیق

### مخالف‌خوانی

مخالف‌خوانی یکی از اقسام هنری سنت‌شکنی ادبی است که به شکستن هنجارهای پیشین در تلمیح پردازی یا انحراف از هنجار (سنت) ادبی منجر می‌شود. در صنایع معنوی و سایر علوم ادبی، به این شیوه، توجه نشده است. تنها در کتب بلاغت قدیم از صنعتی به نام «تغایر» نام برده‌اند که «متکلم بر وجه لطیفی مدح کند، آنچه را نزد عموم نکوهیده است یا قبیح کند آنچه را نزد دیگران ستوده است. بعضی این صنعت را دو قسمت کرده‌اند: «تحسین ما لایستقبح» و «تقیح ما لایستحسن» (گرکانی، ۱۳۷۷: ۱۵۴).

مخالف‌خوانی را می‌توان در هم شکستن بنای عادت و تکرار دانست. این شیوه، تعریفی دوباره از هستی و پدیده‌های آن است. اینکه شاعر از زاویه‌ای غیر از زاویه دید دیگران به تماشای هستی بنشیند و آن را به گونه‌ای نقل کند یا به تصویر درآورد که مخاطب، احساس کند برای نخستین بار است که چنین چیزی می‌شنود یا حس می‌کند.

در جستار حاضر، مخالف‌خوانی به معنی مبارزه با ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی به کار رفته است؛ بنابراین، «مخالف‌خوان» کسی است که نقش مبارزه با ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی رایج در جامعه به‌ویژه در میان گروه‌های قدرتمند را بر عهده می‌گیرد. نمونه بارز مخالف‌خوانی‌های اجتماعی، انتقادهای حافظ از فساد طبقات مهم اجتماع، به‌ویژه مدعیان ریاکار و دروغین دین‌داری است که با استفاده از شیوه‌های مختلف بیان شده است. بیان مخالفت با به‌کارگیری شخصیت‌های نمادین، یکی از شیوه‌هایی است که حافظ در مخالف‌خوانی‌های خود مورد توجه قرار داده است.

### تعریف سبک و سبک‌شناسی

سبک، شیوه خاص نگارش است که در یک دوره زمانی، مکانی و یا میان مجموعه‌ای از نویسندگان

و گاه در یک اثر و نویسنده بررسی می‌شود. شیوه‌ها و مبانی و تعریف‌های مختلفی از سبک ارائه شده است؛ بر همین مبنا، برخی با محور قرار دادن دوره‌های زمانی، شیوه و سبک نگارش آثار را تقسیم‌بندی کرده‌اند و برخی دیگر با بررسی هر اثر به تنهایی به سوی سبک‌های شخصی پیش رفته‌اند. در مباحث جدیدتر، سبک را «انحراف، از نرم یا هنجار بیان دیگران دانسته‌اند، به این معنی که سبک هر نوشته با سنجش و در تقابل با اثر دیگری درک و مشخص می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۶۷). از دیدگاه دیگر، سبک محصول گزینش خاصی است که نویسنده از فهرست مترادفات زبانی به عمل می‌آورد. بنابر این دیدگاه «هرگاه نویسندگان برای معنای واحدی، از زبان متفاوتی استفاده کنند، بین آثار آنان، تفاوت سبکی خواهد بود» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۶). به جز این دو دیدگاه، گزینش و انحراف، از هنجار، دیدگاه دیگری نیاز وجود دارد که مطابق آن «سبک حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه خاصی از بیان، تجلی می‌کند. به عبارت دیگر هر دید ویژه‌ای در زبان ویژه‌ای رخ می‌نماید» (همان: ۱۵).

### نقد اجتماعی

جامعه‌شناسی ادبیات، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که متون ادبی را با توجه به نظریات و دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه و تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی بر آن‌ها، مورد بررسی قرار می‌دهد. آنچه در جامعه‌شناسی آفرینش ادبی، مورد توجه قرار دارد، این اصل است که خلق اثر ادبی را باید به عنوان کنشی اجتماعی، مورد بررسی قرار داد. «بر زبان آوردن ادبیات، حتی ادبی اندیشیدن، می‌تواند مهم‌ترین دلیل اجتماعی بودن ادبیات باشد؛ زیرا اندیشیدن هنری، جهت‌القای دقیق‌تر احساس به مخاطب است و گرنه ارتباط با خویشتن، بدون توهمی اجتماعی، نیازی به استعاره ندارد» (فرزاد، ۱۳۸۸: ۷۱).

### شخصیت‌سازی

شخصیت‌سازی را می‌توان شیوه‌ای خلاقانه تعریف کرد که در آن، شاعر مخالف‌خوان به آفرینش شخصیت‌های جدید دست می‌زند؛ هدف از این آفرینش که معمولاً با نگاه به اوضاع جامعه و شخصیت‌های واقعی صورت می‌گیرد، کمک گرفتن از قدرت تخیل برای انتقاد از صفات منفی شخصیت‌های واقعی و برجسته کردن صفات پسندیده‌ای است که خلأ آن‌ها در جامعه و در وجود شخصیت‌های واقعی احساس می‌شود. ناگفته پیداست که قدم نهادن در این

راه، کار ساده‌ای نیست و هرکسی از عهده انجام آن بر نمی‌آید؛ از این رو با اطمینان می‌توان شخصیت‌سازی را یکی از ویژگی‌های سبکی حافظ به شمار آورد.

### طنز و آبرونی

آبرونی از جمله، فنون آرایش و زیباسازی کلام است که شاید نتوان آن را دقیقاً در قلمرو علم بدیع در ادبیات فارسی قرار داد، چرا که طیف وسیعی از آرایه‌های ادبی را شامل می‌شود. از جمله ایهام، تعریض و کنایه. حتی می‌توان آن را شاخه‌ای از علم معانی دانست، چرا که آبرونی نوع خاصی از بیان دو پهلو است و معانی و برداشت‌های مختلف از متن را بررسی می‌کند. «ریشه این کلمه، متعلق به یونان باستان می‌باشد و برخاسته از نام شخصیتی است در نمایشنامه‌های یونانی، تحت عنوان آبرون که فردی ریاکار و متظاهر بوده و همیشه کمتر از آنچه که بوده نشان می‌داده است. بر این اساس، کلمه آبرونی در لغت به معنی تزویر، فریب و یا جهل ظاهری و غیر واقعی می‌باشد و در اصطلاح، تکنیک ادبی است که حاصل ارتباط میان معانی و برداشت‌های متفاوت از یک امر واحد است. در حقیقت در آبرونی معنی‌هایی که از متن می‌تواند اراده شود، همه معتبرند و می‌توانند حقیقی دانسته شوند. دیگر اینکه میان معانی کلام T علاقه‌ای وجود دارد» (مشرف، ۱۳۴۹: ۱۶۷).

### بحث

### شخصیت‌های نمادین

حافظ، قدرت و مطلق‌گرایی‌های دشمنان ریاکار و قداست‌های ساختگی آنان را به خوبی شناخته بود و بی‌تفاوتی در برابر آن را بر نمی‌تابید و اضافه بر این «شناخت درست، ذهنیت مخالف‌خوانش وی را بر آن داشته بود تا به فکر درهم شکستن حصار حصین برساخته دشمن و تابوهای غیر قابل نفوذ آن‌ها بیفتد؛ بسیار روشن است که انجام این کار چندان ساده نبود. چون دشمنان او با برخوردار از سه‌گانه زر و زور و تزویر، صاحب چنان قدرت و نفوذی بودند که مسیر هرگونه مخالفتی را بسته و دهان هر مخالفی را دوخته بودند. چون شعار آن‌ها دین‌داری و سلاحشان تکفیر بود؛ بنابراین درایتی بی‌نظیر لازم بود تا بتواند سلاحی قوی‌تر از سلاح دشمنان بسازد و وارد میدان مبارزه با آنان شود آن هم نه با اطمینان از شکست دشمن، بلکه با هدف برداشتن نقاب از چهره کریه آنان و نمایاندن گوشه‌ای از زشتی‌ها و پلشتی‌های پنهان در زیر پوشش موجه دین‌داری؛ هوشمندانه‌ترین شیوه و شگردی که حافظ برای رسیدن

به این هدف مهم به کار بسته، ساختن دنیایی مجازی شبیه به دنیای واقعی دشمنان با مهم‌ترین شاخصه‌های آن یعنی: شخصیت‌ها، مکان عبادت و اصول و آیین طریقت آنان در این دنیای مجازی با ویژگی‌های خاص و البته برجسته و پسندیده‌ای که بتواند در مقایسه با شخصیت‌های واقعی زمان، نافی رفتار و صفات آنان باشد و به آشکار کردن صفات زشت و ناپسند آن‌ها کمک کند. زاهد، صوفی، واعظ، شیخ، فقیه، مفتی، محتسب و قاضی شخصیت‌های مورد مخالفت حافظ هستند و علت این مخالفت که حافظ بارها به آن اشاره کرده است؛ چیزی نیست جز ریاکاری و تظاهر به دین‌داری که وجه مشترک همه آن‌هاست.»

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک‌بگری همه تزویر می‌کنند  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۳۶)

«حافظ در قالب کوتاه غزل، موضوع‌های متعدد و متناقضی را می‌گنجاند که می‌تواند نشانگر روح آزاد، اندیشه خلاق و هنری وی باشد» (ناشر، ۱۳۹۸: ۱۳). تفاوت حافظ با بسیاری از شاعران دیگر این است که حافظ، فقط به دنبال انتقاد و عیب‌جویی نبوده است؛ بلکه قدم را فراتر گذاشته و به‌عنوان یک مصلح اجتماعی در پی اصلاح ضعف‌ها و کاستی‌ها برآمده و سعی نموده است که دنیایی مطلوب را به نام «عالم رندی» به تصویر بکشد که در این زمینه می‌توان او را با سعدی مقایسه نمود. با این تفاوت که حافظ به شخصیت‌هایی مجازی یا به قول خرمشاهی، فراواقعی (۱۳۶۷: ۲۵) روی آورده است.

### الف. شخصیت‌ها

دف، چنگ، عود، نی و صبا با یافتن شخصیتی انسانی همراه با قلندر، مغبچه و ترسا در کنار مهم‌ترین شخصیت‌ها یعنی پیر مغان، رند، هاتف غیبی و خود حافظ در دنیای مجازی شعر او نقش بازی می‌کنند.

### پیر مغان

همان‌طور که می‌دانیم پیر مغان به‌عنوان یک نماد «وجود خارجی ندارد. منظور حافظ از پیر، اصولاً هرگونه محرکی است که در تهذیب دل عارف و دورکردن او از ریا و نفاق و تشویق او به مستی و عشق و استغراق در محبت دوست، مؤثر باشد» (مرتضوی، ۱۳۸۳: ۲۸۴). در عرصه اجتماع نیز پیر مغان، سمبل مخالفت با مدعیان صلاح و علم و تقوا است که در زیر پوشش دلق و پشمینه، ریا و رعونت را اندیشه، سختگیری را پیشه و در کنج خانقاه و صومعه، جا خوش

کرده بودند.

از جمله صفات و رفتارهای پیر مغان که سبب روی‌آوری مریدان به او و اطاعت بی‌چون و چرا از او شده است و می‌تواند الگوی مناسبی برای انسان‌ها در عالم واقعیت باشد به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

### برخورداری از نیروی معنوی و رازدانی

سرّ خدا که عارف سالک به کس نگفت  
در حیرتم که باده‌فروش از کجا شنید؟  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۶۴)

### پرده‌پوشی و پرهیز از بدگویی

پیر گلرنگ من اندر حق ازرق‌پوشان  
رخصت خبث نداد ار نه حکایت‌ها بود  
(همان: ۱۳۸)

### جایگزینی عشق به جای ظواهر دینی

کرده‌ام توبه به دست صنم باده‌فروش  
که دگر می‌نخورم بی‌رخ بزم‌آرایی  
(همان: ۳۴۹)

### دوام لطف

بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است  
ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست  
(همان: ۵۰)

### داشتن نگاه مثبت

نیکی پیر مغان بین که چو ما بدمستان  
هر چه کردیم به چشم کرمش زیبا بود  
(همان: ۱۳۸)

### رهاندن مریدان از جهل

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند  
پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد  
(همان: ۱۰۸)

### زدودن غم، پناه دادن به مریدان و ایجاد شادابی و امنیت برای آنان

وگر کمین بگشاید غمی ز گوشه دل  
حریم درگه پیر مغان پناهت بس  
(همان: ۱۸۲)



### عدم حضور در مکان‌های عبادات ریایی و دوری کردن از تظاهر

رطل گرانم ده ای مرید خرابات شادی شیخی که خانقاه ندارد  
(همان: ۸۷)

### عمل به وعده

مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد  
(همان: ۹۹)

### مشکل گشایی و دولت دهی

از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت در آن سرا و گشایش در آن در است  
(همان: ۲۸)

### نمایاندن چهرهٔ مهربان خدا و تکیه بر لطف و رحمانیت او

پیر دُرْدی کش ما گر چه ندارد زر و زور خوش عطابخش و خطاپوش خدایی دارد  
(همان: ۸۴)

«بی‌نظیری و درخشندگی ویژگی‌ها و صفاتی که در وجود پیر مغان متجلی شده است از او چنان شخصیت‌والایی ساخته است که حافظ در مقایسه با او هیچ ارزش و اهمیتی برای رقیبان قائل نمی‌شود» (ترکاشوند، ۱۳۹۵: ۷۷).

دولت پیر مغان باد که باقی سهل است دیگری گو برو و نام من از یاد ببر  
(همان: ۱۶۹)

حافظ خود را برای همیشه بندهٔ پیر مغان می‌داند و از نظر او آغاز و پایان رشتهٔ این عشق و بندگی از ازل تا به ابد کشیده شده است:

تا ز میخانه و می، نام و نشان خواهد بود سر ما، خاک ره پیر مغان خواهد بود  
(همان: ۱۳۹)

### حافظ

بی‌شک یکی از خلاقیت‌های حافظ در مخالف‌خوانی‌های اجتماعی، ساختن سه شخصیت مختلف از خود با استفاده از سه شیوهٔ متفاوت است که عبارت‌اند از: ۱. شیوهٔ خود انتقادی؛ ۲. شیوهٔ مفاخره؛ ۳. شیوهٔ ملامتی.

### شیوه خود انتقادی (چهره منفی حافظ)

شخصیتی که به شیوه خود انتقادی ساخته شده است، شخصیتی منفی از حافظ است؛ «این شخصیت که در میان مخالفان حافظ قابل جستجوست، به نوعی معرف شخصیت مخالفان اوست؛ یعنی کسانی که ظاهری موجه و مؤمن دارند اما درون ناپاک و پلید آنان پر از حسد و کینه و تکبر و خودبینی است و حتی لحظه‌ای از کمند افکار فاسد و مملو از بدخواهی و بدبینی رهایی نمی‌یابند. حافظی که در این شیوه، نقد و توصیف می‌شود برخلاف شیوه ملامتی، اهل نماز و روزه و دعا و مسجد و منبر است؛ اما به دلیل ریاکارانه بودن این اعمال، نه تنها از نتایج مثبت آن بهره‌مند نمی‌شود؛ بلکه مستحق عذاب و رفتن به دوزخ نیز هست. یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های این شخصیت، پوشیدن لباس‌های مخصوص عابدان و زاهدان و نیز رفتن به مکان‌های مخصوص عبادت مثل مسجد و خانقاه است. به همین دلیل حافظ، خرقة و دلغ و پشمینه و مسجد و خانقاه و صومعه و ... را سمبل ریاکاری معرفی کرده و بسیاری از انتقادهای خود را با اشاره به آن‌ها بیان داشته است» (ترکاشوند، ۱۳۹۵: ۹۳).

آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقة پشمینه بینداز و برو  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۲۸۱)

یکی از نکات جالب در استفاده از شیوه خود انتقادی، این است که گاهی شخصیت واقعی حافظ و شخصیت منفی او در یک بیت در مقابل هم قرار می‌گیرند:

حافظ به زیر خرقة، قدح تا به کی کشی در بزم خواجه، پرده ز کارت برافکنم  
(همان: ۲۳۵)

### شیوه مفاخره

با توجه به این‌که اشعار حافظ در قالب غزل سروده شده و شاعر در پایان غزل، نام خود را ذکر می‌کند به‌طور طبیعی، بخشی از سروده‌های شاعر به خود او مربوط می‌شود؛ اما اینکه چه مطالبی و چگونه گفته شود تا حدود زیادی به زندگی خودش مربوط می‌شود که خود این نیز متأثر از روحیات فردی و اوضاع اجتماعی زمان اوست. مثلاً در بیت انتقادی زیر، فقط نام شاعر دیده می‌شود، بدون اینکه درباره خودش چیزی گفته باشد.

چو حافظ در قناعت کوش و از دنیی دون بگذر که یک جو، منت دونان، دو صد من زر نمی‌ارزد  
(همان: ۱۰۲)

در بیت زیر، شاعر از خود و هنرش سخن رانده است و پیداست که هدف شاعر چیزی جز مفاخره نیست. حافظ نیز مانند بسیاری از شاعران هنرهایی دارد که بارها به این هنر خود اشاره کرده و در مقام تفاخر برآمده است (ر.ک: محمدی، ۱۳۸۹: ۸۸).

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه که لطف طبع و سخن گفتن دری داند  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۲۰)

حافظ، مفاخره را در خدمت مخالف خوانی قرار داده است و ادعای توخالی مخالفان را ناشی بی‌هنری و حسادت آنان می‌داند:

حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ قبول خاطر و لطف سخن خدادادست  
(همان: ۲۷)

### شیوه ملامتی (چهره مثبت حافظ)

در شیوه ملامتی، حافظ با نشان دادن و ارائه شخصیتی مثبت از خود و با استفاده از نام حافظ و ضمائر من و ما، دست به آفرینش زده و در کنار شخصیت‌هایی مثبت و فراواقعی مانند پیر مغان، رند و هاتف غیبی، شخصیت آرمانی خود را به تصویر کشیده است. «مهم‌ترین ویژگی این شخصیت، مانند سایر شخصیت‌های فراواقعی این است که دارای صفات و رفتارهایی است که با هنجارهای متعارف زمانه، همخوانی ندارد به همین دلیل است که ملامتی نامیده شده است؛ یعنی رفتار و اعمال او در ظاهر ناپسند است به همین دلیل مورد ملامت خلق قرار می‌گیرد؛ اما به دلیل داشتن خلوص نیت در اندیشه، گفتار و کردار، شخصیتی مثبت و محبوب حافظ است. او ممکن است مرتکب اعمالی مثل باده‌خواری و مستی شود که دیگران آن را گناه می‌شمارند؛ اما آنها گناهی فردی است، درحالی‌که آنچه را که از آن پرهیز می‌کند مثل دروغ و ریا و لقمه حرام، گناهی اجتماعی است و پرواضح است که گناهان اجتماعی در مقایسه با گناهان فردی، تبعات منفی بسیار بیشتری برای جامعه و افراد آن دارند» (ترکاشوند، ۱۳۹۵: ۹۱)

### واسطه‌های مژده‌رسان

عالم خیال شعر حافظ، دنیایی آکنده از عجایب و غرایب و شخصیت‌هایی کاملاً متفاوت با دنیای واقعی مانوس و مألوف با ذهن ماست. باد صبا و هاتف غیبی، شخصیت‌هایی هستند که وظیفه آن‌ها رساندن مژده‌هایی است که در تعارض با اندیشه‌ها و افکار مخالفان است. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که حافظ در مخالف‌خوانی‌های خود به آن واکنش منفی نشان داده است،

مخالفت ریاکاران با عیش و طرب و شادی و شادکامی است (همان: ۸۸)؛ مثلاً در بیت زیر، حافظ ناخرسندی خود را از این صفت زاهدان با ساختن ترکیب «عبوس زهد» و برتری دادن دُرْدکشان به آنان، نشان داده است:

عبوس زهد به وجه خمار نشیند      مرید خرقة دُرْدی کشان خوش‌خویم  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۲۶۱)

البته ناگفته نماند که آنان در این زمینه هم ریاکاری می‌کنند و مخالفت‌شان از روی حقیقت نیست و در شرایط مناسب، هم به میخانه می‌روند و لب به شراب می‌برند و دماغی، تر می‌کنند و با یک جرعه می‌سرِ عقل می‌آیند:

صوفی مجلس که دی، جام و قدح می‌شکست      باز به یک جرعه می، عاقل و فرزانه شد  
(همان: ۱۱۵)

بنابراین باد صبا که آن را در اصطلاح عرفانی «تجلّی جمال الهی و رحمت متواتر و نفس رحمانی گویند» (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۶۱). رأی مخالفت با همین ویژگی ریاکاران و کوری چشم آن‌هاست که پیام طرب و عیش و ناز و نوش را به پیر می‌فروش می‌رساند:

صبا به تهنیت پیر می‌فروش آمد      که موسم طرب و عیش و ناز و نوش آمد  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۱۸)

علاوه بر آن، رساندن پیام تمسخرآمیز حافظ به مخالفان نیز، یکی دیگر از وظایفی است که بر عهده او گذاشته شده است:

حافظ مرید جام می است ای صبا برو      وز بنده بندگی برسان شیخ جام را  
(همان: ۷)

هاتف یکی از واسطه‌های مژده‌رسان در شعر حافظ است که به صورت «هاتف غیب» و «هاتف میخانه» و مترادف با «سروش» و «سروش عالم غیب» به کار رفته است. انتخاب این شخصیت نیز با توجه به تعریفی که اهل شریعت برای او بیان کرده‌اند، انتخابی هوشمندانه است. «بدان که اهل شریعت می‌گویند که ملائکه سماوی وقت‌ها مصور شوند و با بعضی از آدمیان سخن گویند و می‌گویند که ما رسول خداییم به کاری آمده‌ایم ... و وقت باشد که این صورت بر آدمی ظاهر نشود؛ اما به آدمی سخن گوید و کاری فرماید و از حالی خبر دهد و آن آواز را آواز هاتف گویند» (نسفی، ۱۳۷۱: ۲۳۹). «هاتف غیب همیشه در خرابات حضور دارد و

مژده بخشش و بخشایش و رحمت را به بندگان می‌دهد؛ عام بودن رحمت الهی بهترین مژده‌ای است که هاتف میخانه یا سروش عالم غیب به می‌خواران می‌دهد تا در مقام رضا باشند و بدون ترس از مفتی و محتسب به عشرت بکشند و می‌دلیر بنوشند و بدون توجه به وسوسه‌های اهرمن قدم در راه عشق بگذارند» (ترکاشوند: ۱۳۹۵: ۹۱).

هاتفی از گوشه میخانه دوش گفت بیخشنند گنه می بنوش  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۹۲)

### رند

«رند» یک واژه سمبلیک و کلیدی‌ترین واژه در مخالف‌خوانی‌های حافظ است، به این دلیل که در زمان حافظ و پیش از آن، «رند» دارای معنای منفی، یعنی «مردم محیل و زیرک و بی‌باک و منکر و لابلالی و بی‌قید» (خلف تبریزی، ذیل واژه رند) بوده؛ اما حافظ در معنی جدید به کار برده است؛ از نظر حافظ، رندان، سرفرازترین انسان‌های روی زمین‌اند که گرچه مورد کم‌لطفی قرار می‌گیرند؛ اما به دلیل برخورداری از مقام ولایت، نه تنها بی‌اعتنا به مقام کسانی مثل زاهد و صوفی و محتسب و حتی شاه هستند، بلکه سر بندگی به دنیا و عقبی هم فرود نمی‌آورند؛ رندی، مقام بی‌تعلقی است از این روست که رند نه به صلاح و توبه و تقوی توجه می‌کند، نه او را با مصلحت بینی سر و کاری است؛ با این‌همه، صفای دل او کلید گشایش هر در بسته‌ای است «این واژه پربار، پارادوکسی هنری و شگرف است که به گونه‌ای حس‌کردنی و نه وصف‌شدنی در شعر حافظ ظاهر شده است. در واقع حافظ از رند، معنایی می‌آفریند مقابل آنچه تا آن روز بوده است» (مشهور، ۱۳۸۰: ۲۷).

رند در دیوان حافظ، دارای چهره مثبت و منفی است؛ اما بررسی دقیق ابیات نشان می‌دهد که چهره مثبت و منفی رند در دیوان حافظ، در واقع دو روی یک سکه است و حافظ در مواقع لزوم و هر بار، یک‌روی آن را نشان می‌دهد و جالب است، بدانیم که «در هر دو حالت نیز هدف او تحقیر مخالفان و به چالش کشیدن عقاید نادرست و رفتارهای ریاکارانه آنان است؛ مثلاً در ابیات زیر، حافظ با نشان دادن روی مثبت سکه و تکیه بر عشق رندان، اعمال و رفتار آنان را مطابق حکم الهی دانسته و مخالفت با آن را ناشی از نادانی و کینه‌ورزی مخالفان با احکام الهی می‌داند» (ترکاشوند: ۱۳۹۵: ۸۰)

مرا به رندی و عشق آن فضول عیب کند که اعتراض بر اسرار علم غیب کند

(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۲۷)

حافظ در بیت زیر نیز با وجود نشان دادن روی منفی و خراب و گناهکار خواندن رندان، باز هم آن را خواسته خدا دانسته و معتقد است که مخالفت با آن به معنای مخالفت با خواست الهی است.

عیب مکن به رندی و بدنامی ای حکیم کاین بود سرنوشت ز دیوان قسمتم  
(همان: ۲۱۳)

پس نتیجه، این می‌شود که «تردیدی نیست لسان‌الغیب این اصطلاح را در ستیز علیه زاهد، عابد، شیخ، واعظ و هر چیزی و کسی که با دست‌آویز قرار دادن دین و ریاکاری در جستجوی قدرت است، به کار برده و به آن فخر کرده است» (نیکدار اصل، ۱۳۸۹: ۲۴۳) و جالب این‌جاست که خود حافظ هم به این موضوع اشاره کرده است.

**استفاده از لحن تمسخرآمیز در مواجهه با دوری جستن مخالفان از رندان**

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۵۶)

**برابر دانستن زاهدان با رندان علی‌رغم استعلاجویی آنان**

گرچه زاهدان ریاکار به خاطر انجام عبادات و اعمال دینی، تلاش می‌کنند خود را برتر از دیگران نشان دهند، ولی چون برای ظاهرسازی و فریب دیگران به انجام عبادت می‌پرداختند، حافظ با برابر دانستن زاهدان و رندان شراب‌خوار، توخالی بودن و بی‌ارزشی اعمال آنان را مورد تأکید قرار داده است:

چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی است آن به که کار خود به عنایت رها کنند  
(همان: ۱۳۲)

**بخشاینده بودن خداوند**

نگاه حافظ به گناه با دیگران متفاوت است؛ حافظ گناه را ذاتی انسان می‌داند، نمونه بارز آن، عصیان آدم است که با وجود اینکه پیامبر خدا بود و در بهشت برین به سر می‌برد، مرتکب خطا شد؛ بنابراین بعد از این اتفاق، هیچ‌کس نمی‌تواند دعوی بی‌گناهی داشته باشد:

جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد ما را چگونه زبید دعوی بی‌گناهی  
(همان: ۳۴۸)

حافظ معتقد است در صورت عصیان و گناه بندگان است که عفو و رحمت خداوند به منصهٔ ظهور می‌رسد:

سهو و خطای بنده گرش اعتبار نیست      معنی عفو و رحمت آمرزگار چیست؟  
(همان: ۴۶)

برخلاف نظر حافظ، مخالفان بیشتر به بُعد منفی گناه توجه می‌کنند و حافظ این را دلیل بر عیب‌جویی ناشی از بی‌هنری آنان می‌داند:

کمال سرّ محبتّ ببین نه نقص گناه      که هر که بی‌هنر افتد نظر به عیب کند  
(همان: ۱۲۷)

شاید زیباترین و کوبنده‌ترین دلیلی که حافظ در دفاع از مقام رندی و اعمال و رفتار آنان ذکر کرده است بخشایندگی خداوند است؛ زیرا با ذکر این دلیل هم اعتقاد به خداوند و لطف و بخشایش او مورد توجه قرار گرفته است، هم با توجه عدم توانایی مخالفان در انکار مهربانی خداوند، می‌توان گفت در برابر این استدلال به‌نوعی، خلع سلاح شده‌اند.

#### بی‌اعتنایی به سرزنش‌های مخالفان

گر من از سرزنش مدعیان اندیشم      شیوهٔ مستی و رندی نرود از پیشم  
(همان: ۲۳۴)

#### بی‌لیاقت دانستن مخالفان برای رسیدن به مقام رندی

حافظ معتقد بود که «مخالفان نه تنها ناتوان از درک مقام رندی هستند، بلکه در مرتبهٔ بالاتر، لیاقت رسیدن به این مقام را نیز ندارند؛ تزویر، نفاق، زرق، ناز پرورد تنعم بودن و در مسیر هدایت نبودن از جمله دلایلی هستند که حافظ آن‌ها را مانع رسیدن مخالفان به مقام رندی می‌داند» (ترکاشوند، ۱۳۹۵: ۸۰):

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی      دام تزویر مکن چون دگران قرآن را  
(همان: ۸)

#### توصیهٔ حافظ به رندی

ور زان که نیست در بازار عالم خوش‌دلی هست      شیوهٔ رندی و خوش‌باشی عیاران خوش است  
(همان: ۳۱)

### رند خواندن مخالفان

حافظ در صدد آن است تا، حتّی‌المقدور به سرزنش مدّعیان توجّه نکنده اما در مواردی که درصدد پاسخگویی به آنان برمی‌آید، یکی از شیوه‌های او در برخورد با مخالفان و در جواب سرزنش‌های آن‌ها این است که آنان را در موضوع مورد سرزنش، مانند خود می‌خواند. حتّی اگر آن موضوع مانند رندی مورد تأیید و محبوب حافظ باشد:

می‌خواره و سرگشته و رندیم و نظرباز      وان کس که چو ما نیست در این شهر کدام است؟

(همان: ۳۳)

### رند نامیدن خود

حافظ زمانی خود را رند می‌خواند که بر جنبه مثبت آن تأکید دارد و آن را هنر و افتخار خود می‌داند:

عاشق و رندم و می‌خواره به آواز بلند      وین همه منصب از آن حور پریش دارم

(همان: ۲۲۲)

### ناتوان خواندن مخالفان از درک مقام رندی

زاهد از رندی حافظ نکند فهم، چه شد      دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

(همان: ۱۳۰)

### ب. اصول مذهب رندی

اشخاص در مخالف‌خوانی‌های حافظ، شخصیت‌هایی تخیلی هستند؛ «اما همین شخصیت‌های خیالی نیز، پیرو آیین و مذهبی به نام مذهب رندی هستند. مذهب رندی که حافظ، آن را گاهی شریعت و گاهی طریقت نامیده است، مانند هر مذهب دیگری دارای اصول و آیینی است که پیروان آن مذهب، خود را ملزم به اطاعت و پیروی از آن می‌دانند. برخلاف مذاهب‌های دیگر، اصول این مذهب، نه تنها از سوی بالاترین مقام آن یعنی پیر مغان، بلکه به شرط درست بودن، از زبان هرکسی یا هر چیزی می‌تواند، بیان شود. چنان که حافظ و خرد و حتّی دف و نی هم، فتوا صادر می‌کنند» (ترکاشوند، ۱۳۹۵: ۹۴).

### احتراز از مصاحب ناجنس

نخست موعظه پیر صحبت این حرف است      که از مصاحب ناجنس احتراز کنید

(همان: ۱۶۵)



### امیدوار بودن گناهکاران به رحمت خدا

چو پیر سالک عشقت به می حواله کند  
بنوش و منتظر رحمت خدا می‌باش  
(همان: ۱۸۵)

### برابر بودن انسان بدون عشق با مرد

هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق  
بر او نمرده به فتوای من نماز کنید  
(همان: ۱۶۵)

### پرهیز از صحبت پیمان‌شکنان

پیر پیمان‌کش من که روانش خوش باد  
گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان  
(همان: ۲۷۱)

### پرهیز از نشانه‌های کفر

فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست  
کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی  
(همان: ۳۵۲)

### جایز بودن تعلیم و تعلم عشق تنها در محضر پیر مغان

حافظ جناب پیر مغان مأمّن و فاست  
درس حدیث عشق بر او خوان و زو شنو  
(همان: ۲۸۱)

### حرام بودن نوشیدن باده، بی روی یار

فتوی پیر مغان دارم و قولی است قدیم  
که حرام است می‌آنجا که نه یار است ندیم  
(همان: ۲۵۳)

### خودداری کردن از توبه

پیر مغان ز توبه ما گر ملول شد  
گو باده صاف کن که به عذر ایستاده‌ایم  
(همان: ۲۱۷)

### دورافکندن پوشش‌های ریایی

من این مرقع رنگین چو گل بنخوام سوخت  
که پیر باده‌فروشش به جرعه‌ای نخرید  
(همان: ۱۶۲)

### دوری جستن از حرص

سال‌ها پیروی مذهب زندان کردم  
تا به فتوای خرد حرص به زندان کردم

(همان: ۲۱۷)

### روی گرداندن از عبادتگاه ریاکاران

گر مدد خواستم از پیر مغان عیب مکن      شیخ ما گفت که در صومعه همت نبود

(همان: ۱۴۱)

### عیب‌پوشی

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات      بخواست جام می و گفت عیب‌پوشیدن

(همان: ۲۷۱)

### گناه بودن عاقلی و آزار رساندن

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن      که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

(همان: ۵۳)

### لزوم فراموش کردن غم

دی پیر می‌فروش که ذکرش به خیر باد      گفتا شراب نوش و غم دل بیر زیاد

(همان: ۶۹)

### ممنوع بودن ترک لعل یار و جام می

من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می      زاهدان معذور داریم که اینم مذهب است

(همان: ۲۳)

نکته مهم در این است که «حافظ در ابیات زیادی اعتراض و حتی بیزاری خود را از پوشش‌هایی مثل خرقة و دلُق و پشمینه و ... نشان داده است؛ چون آن را نشانه ریاکاری می‌داند؛ اما در برخی ابیات مثل ابیات زیر نه تنها اعتراضی نسبت به آن نکرده، بلکه اذعان کرده است که به کمک آن می‌تواند پنهانی باده بنوشد و از آن مهم‌تر این است که پیر مغان از این موضوع، باخبر است و ممنوعیتی هم ایجاد نمی‌کند» (ترکاشوند، ۱۳۹۵: ۹۷).

گفتم شراب و خرقة نه آیین مذهب است      گفت این عمل به مذهب پیر مغان کنند

(همان: ۱۳۴)

با ملاحظه بیت فوق مشخص می‌گردد که حافظ خودش نیز به شکل گفتگو، این پرسشِ مقدر را مطرح کرده تا با پاسخگویی به آن چند مسئله مهم اجتماعی را بیان کند؛ یکی از این مسائل، ریاکاری اقشار و گروه‌های مختلف است که با انگیزه‌ها و شرایط متفاوت در میان آنان

رواج یافته بود؛ مثلاً در بیت زیر، حافظ گروهی را ریاکار خوانده که نام خودش نیز در میان آنان خودنمایی می‌کند.

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند  
(همان: ۱۳۶)

«کسانی که حافظ از آنها نام می‌برد؛ به جز خودش جزو کسانی هستند که هم از مناصب اجتماعی برخوردارند، هم ذی‌نفوذ و صاحب قدرت هستند، اما ریاکارند و علت ریاکاری آنان را در زیاده‌طلبی و بی‌اعتقادی آنان باید جستجو کرد. چون می‌خواهند هم از مواهب مناصب اجتماعی خویش برخوردار شوند، هم از لذت‌های دیگری مثل باده‌نوشی و سایر کارهای دیگر که ظاهراً با اصول آنان در تضاد است، بهره ببرند؛ بنابراین به ریاکاری روی می‌آورند؛ ابیات زیر نمونه‌هایی از این اشارات حافظ است» (ترکاشوند، ۱۳۹۵: ۹۸).

این تقوی‌ام تمام که با شاهدان شهر ناز و کرشمه بر سر منبر نمی‌کنم  
(همان: ۲۴۳)

متأسفانه یکی از نتایج سوء انحرافات اخلاقی افراد صاحب منصب و دارای وجهه اجتماعی، این است که رفتارها و انحرافات آنان تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر روی سایر افراد جامعه دارد؛ «حافظ نیز نام خود را در میان گروهی آورده که همگی مدعی دین‌داری بودند. حال آنکه وضعیّت حافظ با آنها متفاوت بود. بالطبع انگیزه‌اش نیز برای ریاکاری، با انگیزه آنان متفاوت بوده است. تأمل در مخالف‌خوانی‌های حافظ نشان می‌دهد که اتفاقاً این‌همه تأکید او بر روی ریاکاری خود، اولاً برای توجه دادن به ریاکاری همین کسانی بوده که بارها از آنها نام برده است و دوم، تأکید بر این موضوع بوده است که اگر من ریاکارم، ریاکاری من نتیجه ناگزیر ریاکاری کسانی چون زاهد و صوفی و محتسب است که هم ادعای دین‌داری و پیشوایی دارند و ریا می‌ورزند، هم با توجه به قدرت و اختیاراتی که دارند، هیچ‌گونه رفتار خلاف میل خود را بر نمی‌تابند و اما نکته دیگری نیز که در اشارات حافظ نهفته است، این است که عدم سختگیری پیر مغان به رندان و مانع نشدن از خرّقه‌پوشی توأم با باده‌نوشی آنان به خاطر درک درست او از زمان و در پیش گرفتن تساهل و تسامح با توجه به جوّ حاکم بوده است. مهم‌ترین پیام این رفتار پیر مغان، متوجه پیشوایان و رهبرانی است که اگر می‌خواهند موقعیتی همانند موقعیت و جایگاه پیر مغان را در میان پیروان خود داشته باشند، ضمن اصلاح رفتار خود، در برخورد با

عامه مردم و پیروانشان باید بهترین شیوه را برگزینند. در این صورت است که بدون اعمال زور و اجبار، قادر خواهند بود مردم را با میل و رغبت به دنبال خود بکشانند» (همان: ۹۹)

### ج. اهمیت مکان

مکان محبوب حافظ، مکانی است رازآلود، شگفت‌انگیز و برخوردار از مواهبی که زاهدان، عمری در پی یافتنش بودند و نیافتند؛ مکانی معنوی که جایگاه پیر مغان است و پیر مغان که در واقع «همان احساس بی‌شائبه و نظر صائب و دل‌پاک و روشن و سرشت آتشین و می‌آلود و عشق‌آمیز خواجه شیراز است که هادی او در وادی ظلمانی اسرار آفرینش و مقتدای حقیقت‌سنج و ناصح مشفق او در تنگنای زندگی در برابر معضلات حیات می‌باشد» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۴۱۸). باید در پاک‌ترین مکان، سکنی گزیده باشد؛ در واقع، خلأقیّت و اوج هنر حافظ در یک آفرینش تناقض‌آمیز است. او به یک مکانی در ظاهر آلوده، قداست و پاکی بی‌نظیر بخشیده و در مقابل آن، عبادتگاه‌هایی مثل صومعه و خانقاه و مسجد را محل ریاکاری و عاری از پاکی دانسته است.

«یکی از شگردهای وی برای نشان دادن علاقه خود به این مکان، این است که چندین اسم را برای نام بردن از آن به کار برده است؛ مثل میکده، میخانه، خانه خمّار، کوی می‌فروشان، خرابات، دیر مغان و ...؛ گفتنی است که این اسم‌ها گرچه همگی برای نامیدن یک مکان به کار رفته‌اند؛ اما از جهت بار معنایی از ارزش یکسانی برخوردار نیستند؛ چنانکه حافظ برای توصیف باده‌نوشی پنهانی و شبانه مخالفان، واژه‌های میخانه و میکده را به کار برده است؛ در حالی که خرابات و دیر مغان و کوی مغان، فقط برای حافظ و دوستانش به کار می‌روند و بهره‌مند از ارزش بالایی معنوی هستند» (ترکاشوند، ۱۳۹۵: ۹۹).

در خرابات مغان گر گذر افتد بازم حاصل خرّقه و سجّاده روان دربازم  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۲۳۰)

حافظ با لحنی رجزگونه، دیر مغان را با بهشت، برابر می‌داند  
قصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشند ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس  
(همان: ۱۸۱)

نمادین شدن میخانه در شعر حافظ به دلایل زیر است:

### آشنایی با انسان‌های برتر و کمال‌یافته

قدم منه به خرابات جز به شرط ادب  
که سالکان درش محرمان پادشهند  
(همان: ۱۳۷)

### باخبری از اسرار غیبی

هرگز نمی‌شود ز سرّ خود خبر مرا  
تا در میان می‌کده سر بر نمی‌کنم  
(همان: ۲۴۲)

### برآورده شدن نیازها و گشایش در کارها

بود آیا که در می‌کده‌ها بگشایند  
گره از کار فروبسته ما بگشایند  
(همان: ۱۳۷)

### پناه گرفتن از غم و فتنه

گفتم هوای می‌کده غم می‌برد ز دل  
گفتا خوش آن کسان که دلی شادمان کنند  
(همان: ۱۳۷)

### پناهگاهی برای فرار از دست مدعیان دین‌داری

شاعر شیراز برای آنکه به زهد و طامات ریاکارانه نیشخند بزند، از خانقاه آن‌ها روی  
برمی‌تافت و به پیر خرابات پناه می‌برد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۱۶۵).

عنان به می‌کده خواهیم تافت زین مجلس  
که وعظ بی‌عملان واجب است نشنیدن  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۲۷۱)

### تجلی عهد ازل

جبرگرایی در مسائل اعتقادی و باورهای دینی، یکی از ضعف‌های اصولی و اساسی مخالفان  
حافظ است؛ مانند اینکه زهد و پیروی از زاهدان را تنها راه رسیدن به خدا می‌دانند؛ حافظ نیز با  
استفاده از گفتمان جبرگرایانه به مخالفت با این نوع تفکر پرداخته است. خلاصه‌جدل هنری  
حافظ که در ده‌ها بیت به زبان‌های گوناگون و با بیان‌های مختلف شاعرانه پرداخته شده، چنین  
است: حافظ = سائل: آیا بر این باور نیستید که سرنوشت‌ها رقم زده شده و نصیب‌ها در ازل  
تعیین شده است؟

زاهد و صوفی و ... = مجیبان: بر این باوریم.

حافظ: آیا معتقد نیستید که قضا دگر نمی‌شود و سرنوشت تغییر نمی‌کند و نصیبه ازل از خود نمی‌توان انداخت؟ یعنی هرچه بر قلم تقدیر رفته است تحقق نمی‌یابد؟ زاهد و صوفی: چرا معتقدیم.

حافظ: اگر چنین است رند و عاشق جز رندی و عاشقی نمی‌توانند کرد و زاهد جز زهد نمی‌تواند ورزید؛ نه از رند عاشق مست توقع صلاح و طاعت توان داشت نه از زاهد، انتظار عشق و رندی و صفا» (دادبه، ۱۳۷۷: ۲۵).

قسمت حوالتم به خرابات می‌کند هر چند کاین چنین شدم و آن‌چنان شدم  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۳۹)

### جای عبادت، استجابت دعا و دیدن نور الهی

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم  
(همان: ۲۴۵)

### دریافت نداها و مزدهای غیبی

بیا که هاتف میخانه دوش با من گفت که در مقام رضا باش و از قضا مگریز  
(همان: ۱۸۱)

### رها شدن از اعمال ریایی

ز خانقاه به میخانه می‌رود حافظ مگر ز مستی زهد ریا به هوش آمد  
(همان: ۱۱۹)

### راه یافتن به بهشت

دعوت کردن مخالفان به میخانه برای ورود به بهشت به این معنی است که حافظ نه تنها آنان را پیشوا و راهبر خود برای رسیدن به بهشت نمی‌داند، مقام راه‌شناسی را متعلق به خود دانسته و معتقد است که بدون احتمال بیراهه رفتن، این مسیر به مقصد منتهی خواهد شد.

دارم از لطف ازل، جنّت فردوس طمع گر چه دربان میخانه فراوان کردم  
(همان: ۲۱۸)

### رویگردانی از علم و خرد خام

مخالفت حافظ با مدرسه در معنی مخالفت با محل تحصیل علم نیست؛ بلکه «اظهار ملالی که از آن می‌کند، اظهار ملال واقعی است و از نوع دل‌زدگی‌ها و ملال تمام صاحب‌دلانی است که

صدای خرد شدن و شکستن گوهر عمر خویش را در قیل و قال بی‌حاصل اهل درس و بحث در زیر طاق و رواق‌های ملال‌انگیز مدرسه دریافته‌اند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۶۱). مدرسه‌ای که حافظ از آن انتقاد می‌کند، جای علمای بی‌عملی است که خرد خام خود را مایهٔ تفاخر می‌پندارند، بی‌آنکه گشایشی از آن حاصل شود.

این خرد خام به میخانه بر تامی لعل آوردش خون به جوش  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۹۲)

### سوز و گداز و راز و نیاز

گذر به کوی میکده تا زمرهٔ حضور اوقات خود بهر تو صرف دعا کنند  
(همان: ۱۳۲)

### وجود معنویت و دیدار معشوق

دور بودن عبادتگاه‌ها و مکان‌های دینی از معنویت، سبب شده که حافظ میکده را بر این مکان‌ها، ترجیح داده و آنجا را محل کسب معنویت و پیمودن راه وصال الهی بداند:  
همچو حافظ به خرابات روم جامه قبا بو که در برکشد آن دلبر نوحاسته‌ام  
(همان: ۱۳۷)

### جدول بسامد شخصیت‌ها در مخالف خوانی‌های حافظ

جمع	رند	هاتف	صبا	حافظ	پیرمغان	
۴۰۸	۱۱	۹	۲	۳۴۷	۳۹	تعداد
٪۱۰۰	۲/۶۹	۲/۲۰	/۵۰	۸۵/۰۶	۹/۵۵	درصد

### نتیجه‌گیری

مخالف خوانی به معنی ناسازگاری کردن و بیان نمودن کلمات و جملاتی است که نشانهٔ عدم رضایت باشد. حافظ، به دلیل مبارزه با ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی از جمله شاعران مخالف خوانی محسوب می‌شوند که در انتقادهای اجتماعی خود بسیاری از طبقات مهم اجتماع، به‌ویژه مدعیان ریاکار و دروغین دین‌داری را - که غالباً به فساد گراییده بودند- مورد سرزنش قرار داده است.

استفاده از شخصیت‌های نمادین و بیان اندیشه‌ها و افکار با استفاده از ابهام پیچیده‌گویی و هنجارشکنی، یکی از شگردهای خلاقانهٔ مخالف‌خوانی در سروده‌های حافظ است که با

احاطه بر امکانات زبانی، آن را مورد توجه و استفاده قرار داده است. استفاده از نماد و پوشیده‌گویی یکی از نقش‌های پرکاربردی است که حافظ، استفاده از آن را به‌عنوان یکی از انواع تمهیدات سبکی و شیوه‌های مؤثر در مخالف‌خوانی‌های اجتماعی و سیاسی خویش، برگزیده است. هنجارشکنی در حیطه‌های مختلف اعتقادی، اجتماعی و زبانی برای مخالفت با مدعیان رباکار، قدرتمندان ناهنجار، لثیمان زردار و مردم ناسازگار که با هدف برجسته‌سازی و جلب توجه، صورت گرفته است، یکی از نکات قابل‌توجه در مخالف‌خوانی حافظ است. نتیجه بررسی جدول بسامد انواع شخصیت‌ها در مخالف‌خوانی‌های حافظ نشان می‌دهد که شخصیت نمادین حافظ، من و ما با ۸۵ درصد از بیشترین بسامد برخوردار است و شخصیت نمادین صبا با ۵۰ درصد کمترین کاربرد دارد. گفتنی است که بعضی از شخصیت‌های نمادین در شعر حافظ همچون واژه رند، فقط به مخالف‌خوانی‌های حافظ اختصاص دارد.

## منابع

### کتاب‌ها

- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۲) *گمشده لب دریا*، تهران: سخن.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹) *دیوان*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوآر.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۷) *چارده روایت*، تهران: کتاب پرواز.
- خلف تبریزی، محمد بن حسین (۱۳۳۱) *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: سینا.
- دادبه، اصغر (۱۳۷۷) *جبر حافظ، باور یا ابزار، مجموعه مقالات نخستین یاد روز حافظ*، به کوشش کورش کمالی سروستانی، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷) *از کوچه زندان*، تهران: سخن.
- سجّادی، سید جعفر (۱۳۷۰) *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲) *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: فردوس.
- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۸۸) *درباره نقد ادبی*، تهران: قطره.
- گرکانی (۱۳۷۷) *ابدع البدایع، مقدمه جلیل تجلیل، حسین جعفری*، تهران: احرار.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۳) *مکتب حافظ*، تبریز، ستوده.
- مشرّف، مریم (۱۳۴۹) *شیوه‌نامه نقد ادبی*، تهران: سخن.
- میرصادقی، جمال، میرصادقی، میمنت (۱۳۷۷) *واژنامه هنر داستان‌نویسی*، تهران: کتاب مهناز.



نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۱) *الانسان الكامل*، تصحیح مازیان موله، تهران: طهوری.

### مقالات

- امین، سید حسن. (۱۳۸۸). خودستایی و مفاخره در شعر پارسی. حافظ، (۶۴)، ۳۵-۳۶.
- ترکاشوند، مریم، ایرانی، محمد. (۱۳۹۴). تحلیل نحوی-معنایی «منادا» در مخالف‌خوانی‌های حافظ. *کهن‌نامه ادب پارسی*، ۶(۴)، ۶۹-۷۸.
- ترکاشوند، مریم، محمد، ایرانی. (۱۳۹۵). تحلیل نحوی-معنایی قید در مخالف‌خوانی‌های مبتنی بر نقد اجتماعی شعر عراقی با تکیه بر حافظ و مقایسه با دیگر شاعران. *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ۱۰(۳۷)، ۲۹-۵۰.
- حکیم‌آذر، محمد. (۱۳۸۵). هنجارشکنی در شعر صائب تبریزی. *ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، ۲(۲)، ۳۹-۵۶. doi:20.1001.1.20084420.1385.2.2.2.5
- محمدی، هاشم. (۱۳۸۹). خودشیفتگی شاعران پارسی تا قرن هشتم هجری. *نامه پارسی*، ۱۵(۵۳)، ۷۸-۹۵.
- مشهور، پروین‌دخت. (۱۳۸۰). رند حافظ و بائول تاگور. *پژوهشنامه علوم انسانی*، (۲۹)، ۲۵-۳۶.
- ناشر، پونه، وفایی، عباسعلی. (۱۳۹۸). تحلیل زبان غنایی غزلی از حافظ. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۱(۳۹)، ۱۳-۳۰.
- نیکدار اصل، محمدحسین. (۱۳۹۱). بررسی گونه‌های فخر در دیوان حافظ. *شعر پژوهی (بوستان ادب)*، ۲(۳)، ۲۲۳-۲۴۸. doi: 10.22099/jba.2012.314

### پایان‌نامه

- ترکاشوند، مریم (۱۳۹۵) *تحلیل شیوه‌ها و شگردهای مخالف‌خوانی در آثار منظوم پنج شاعر برجسته سبک عراقی*، رساله دکتری، استاد راهنما محمد ایرانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران.

### References

#### Books

- Dadbeh, Asghar (1998) *Hafez's algebra, belief or tool, collection of articles on the first memory of Hafez day*, by Kouros Kamali Sarvestani, Shiraz, Persian Studies Foundation. [In Persian]
- Farzad, Abdolhossein (2009) *On Literary criticism*, Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Garkani (1998) *Innovator of innovations, Introduction by Jalil Tajlil*, Hossein Jafari, Tehran: Ahrar. [In Persian]

- Hafez, Shamsuddin Mohammad (1991) *Divan*, by Mohammad Qazvini and Qasem Ghani, Tehran: Zavar. [In Persian]
- Khalaf Tabrizi, Mohammad Ibn Hussein (1951) *Definite proof*, by Mohammad Moin, Tehran: Sina. [In Persian]
- Khorramshahi, Bahauddin (1988) *Fourteen Narrations*, Tehran: Flight Book. [In Persian]
- Mirsadeghi, Jamal; & Mirsadeghi, Meymant (1998) *The glossary of the art of fiction*, Tehran: Mahnaz Book. [In Persian]
- Mortazavi, Manouchehr (2005) *Hafez School*, Tabriz, Sotoudeh. [In Persian]
- Musharraf, Maryam (1971) *The style of literary criticism*, Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Nasafi, Azizuddin (1993) *Al-Ansan Al-Kamil*, edited by Majiran Molla, Tehran: Tahoori. [In Persian]
- Pournamdarian, Taghi (2003) *Lost by the sea*, Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Sajjadi, Seyed Jafar (1992) *Dictionary of Mystical Terms and Interpretations*, Tehran: Tahoori. [In Persian]
- Shamisa, Sirus (1994) *Generalities of stylistics*, Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Zarrinkoob, Abdolhossein (2008) *From Rendan alley*, Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Articles**
- Amin, S. H. (2009). Arrogance and boasting in Persian poetry, *Hafez*, (64), 35-36. [In Persian]
- Hakim Azar, M. (2006). Deviation from norms in Sa'eb Tabrizi's poetry. *Journal of Mytho-mystic Literature*, 2(2), 39-56. Dor: 20.1001.1.20084420.1385.2.2.2.5 [In Persian]
- Mashhour, P.D. (2001). Rend Hafez and Baoul Tagore. *Journal of Human Sciences*, (29), 25-36. [In Persian]
- Mohammadi, H. (2010). The narcissism of Persian poets until the eighth century AH. *Persian Letter*, 15(53), 78-95. [In Persian]
- Nasher, P., Vafae, A. (2019). Analyzing the characteristics of Qhast art In the Sonnets of Hafez. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dekhoda)*, 11(39), 13-30. [In Persian]
- Nikdar Asl, & Mohammad Hoosein. (2012). A study of the varieties of pride in Hafiz's Divan. *Poetry Studies (boostan Adab)*, 2(3), 223-248. doi: 10.22099/jba.2012.314. [In Persian]
- Torkashvand, M. (2015). Syntactic-semantic analysis of Manada in opposition to Hafez readings. *Classical Persian Literature*, 6(4), 69-78. [In Persian]
- Torkashvand, M. (2016). Syntactic-Semantic analysis of constraints in opposition readings based on social criticism of Iraqi poetry relying on Hafez and comparing with other poets. *Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar Adab)*, 10(37), 29-50. [In Persian]
- Thesie**
- Turkashund, Maryam (2016) *Analyzing of anti-reading methods and techniques in the work of poems five prominent poets of the Iraqi style*, doctoral dissertation, supervisor Mohammad Irani, Razi University, Kermanshah, Iran. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 57, Fall 2023, pp. 160-186

Date of receipt: 4/12/2020, Date of acceptance: 21/4/2021

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2021.1916844.2149](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1916844.2149)

## Analysis of Symbolic Characters in Oppositions Based on Sociological Criticism in Hafez's Poetry

Dr. Seyed Mahmoud Seyed Sadeghi<sup>1</sup>

۱۸۶

### Abstract

Disagreeing means inconsistency and expression of words and sentences that are signs of dissatisfaction. If the opposition is rooted in socio-political anomalies, then the "opposition" is someone who takes on the role of fighting injustice and social corruption, especially among powerful groups in society, and using the opportunities that exist in the hand of power. Due to his criticism of social condition, Hafez is deemed amongst the poets of disagreement who utilizes symbolic words to take side with ethico-social norms. In his social, anti-readings he challenges the religious hypocrites who are corrupted. The purpose of this study is to examine and analyze symbolic characters as one of the characteristics of intellectual style in opposition to social readings of Hafez's poetry, which has been done using a descriptive-analytical method. The result of this research shows that Hafez has been able to show one of his critical tricks in opposing the existing government by employing various personalities.

**Key Words:** Stylistics, Intellectual Level, Opposition, Hafez, Social Criticism.



<sup>1</sup> . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran. [sadeghi.mhmood33@yahoo.com](mailto:sadeghi.mhmood33@yahoo.com)